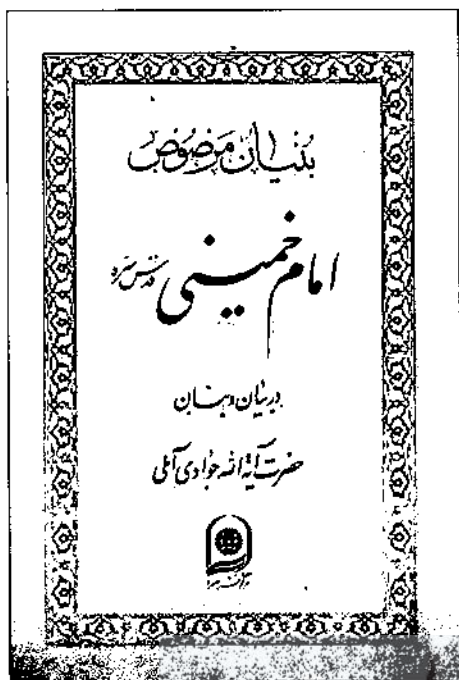


بنیان مرصوص



بین الفرق بغدادی و التبصیر فی الدین ابوالمظفر اسفرائینی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی و کتاب النفض عبدالجلیل قزوینی رازی و جامع التواریخ رشیدی درباره او آمده، سیمای روشنی را از او به دست نمی‌دهد و مفصل‌ترین اطلاعات درباره او همان است استرن / S.M.stern در مقاله خود تحت عنوان «اولین ظهور اسماعیلیه» از آن استفاده کرده است.

متجاوز از بیست سال پیش کتاب‌الاصلاح به وسیله استاد دکتر حسن مینوچهر بر اساس سه نسخه خطی تصحیح و همراه با علامت‌گذاری و اعراب کامل توسط چاپخانه دانشگاه تهران به چاپ رسید. از آنجا که لغزشهایی در اعراب‌گذاری رخ داده بود یک نسخه را اصلاح کرده جهت چاپ توسط مؤسسه مطالعات اسلامی در اختیار جناب دکتر مهدی محقق قرار می‌دهد. این نسخه باز نیازمند اصلاحاتی بوده که توسط دکتر محقق انجام می‌پذیرد و نام‌های اشخاص و فرق و طوائف و کتاب‌ها و اماکن و اشعار و اصطلاحات و احادیث از کتاب استخراج و به صورت فهرست به آن ملحق می‌گردد.

دکتر شین نوموتو که پایان‌نامه دکتری او درباره کتاب‌الاصلاح است، مقدمه‌ای به زبان انگلیسی بر کتاب نگاشته است که متن انگلیسی همراه با ترجمه مرحوم دکتر سیدجلال‌الدین مجتوبی به کتاب ملحق شده است.

دکتر شین نوموتو در مقدمه به شرح زندگانی ابوحاتم رازی - تا آنجا که در تاریخ ضبط شده است - و معرفی آثار ابوحاتم از جمله اصلاح می‌پردازد. در ادامه، فکر اسماعیلی آغازین درباره نبوت را آن گونه که در اصلاح نشان داده شده، روشن می‌سازد و نیز برخی بازتاب‌ها درباره استدلال‌های ابوحاتم رازی راجع به «تاریخ مقدس» را تبیین می‌کند.

کتاب‌الاصلاح در شش جزء تنظیم شده است. در جزء اول به نقل تعدادی آیه و روایت و با توضیح مختصر پسندیده شده است. جزء‌های دیگر در موضوعات زیر است:

- فی اصلاح، ما وقع من الغلط فی الکتاب الذی قد جری ذکره.

- فی أن الشریعة عقد و العقد فرد.

- فی أن رابع النطقاء تم له من ظهور الکلمة مالم یتّم لأحد منهم.

- فی أن خامس النطقاء اتحد بالکلمة من غیر توسط صاحب الزمان.

- فی شعیب و لوط و من کان من الشاههما، چاپ و نشر اصلاح به گونه شایسته و در خور تقدیر مجال تحقیق و بررسی یکی از متون مهم اسماعیلی را برای آنان که به بحث و فحص در تاریخ مذاهب اسلامی و تاریخ اندیشه و تفکر در ایران می‌پردازند آسان ساخته است.

پانوشتها:

1. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱، سال نهم، ۱۳۴۰ ه. ش.
2. آنچه گذشت برگرفته از مقدمه دکتر مهدی محقق بر اصلاح است.

● بنیان مرصوص امام خمینی - قدس سره - در

بنیان و بنان حضرت آیت‌الله جوادی آملی

● گردآوری و تنظیم: محمدامین شاهجویی

● مرکز نشر اسراء

● چاپ دوم، بهار ۱۳۷۸

کتاب حاضر که به اهتمام مرکز نشر اسراء تدوین و آماده سازی گردیده است، مجموعه بیانات و برخی نوشته‌های ارزشمندی است که در طول بیش از پانزده سال یعنی سالهای ۱۳۵۹ لغایت ۱۳۷۵ توسط استاد عالی‌مقام حضرت آیت‌الله جوادی آملی - دام ظلّه - درباره شخصیت، منزلت و آثار معنوی، سیاسی و علمی بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) ایراد یا مکتوب شده است. این مجموعه پس از مقدمه مبسوط و گرانسنگی که به قلم استاد جوادی آملی عمدتاً درباره تحلیل برخی از عناصر محوری نهضت امام راحل (ره) نگاشته گردیده، دارای بیست و چهار فصل به شرح ذیل می‌باشد:

فصل یکم: مبانی انقلاب اسلامی از نظر قرآن کریم.

فصل دوم: سیره علمی و عملی امام خمینی

فصل سوم: مصاف عقل و عشق در شخصیت امام خمینی

فصل چهارم: امام خمینی رهرو خستگی‌ناپذیر وادی عشق.

فصل پنجم: امام خمینی، قهرمان اسفار اربعه

فصل ششم: فرشته خوبی امام خمینی‌ره.

فصل هفتم: لطایفی از تفسیر سوره مبارکه حمد.

فصل هشتم: معراج السالکین از منظر امام‌العارفین.

فصل نهم: هماهنگی تعلیم و تزکیه از نظر امام خمینی.

● رضا غلامی

فصل دهم: اقتدار ملکوتی امام خمینی در ایفای تعهد فرهنگی عالمان راستین.

فصل یازدهم: امام رحیل، وارث ابراهیم خلیل.

فصل دوازدهم: تاثیر نهضت سیدالشهداء برانقلاب اسلامی ایران.

فصل سیزدهم: ارکان انقلاب اسلامی و ره توشه امام خمینی.

فصل چهاردهم: نوآوری‌های فقهی امام خمینی.

فصل پانزدهم: امام خمینی و حج ابراهیمی.

فصل شانزدهم: عناصر محوری پیام امام خمینی به رهبر شوروی سابق.

فصل هفدهم: سفرنامه نور توحید در ظلمت الحاد.

فصل هجدهم: حکومت اسلامی، برترین نعمت الهی.

فصل نوزدهم: فلسفه و اهداف حکومت اسلامی.

فصل بیستم: راه تداوم انقلاب اسلامی.

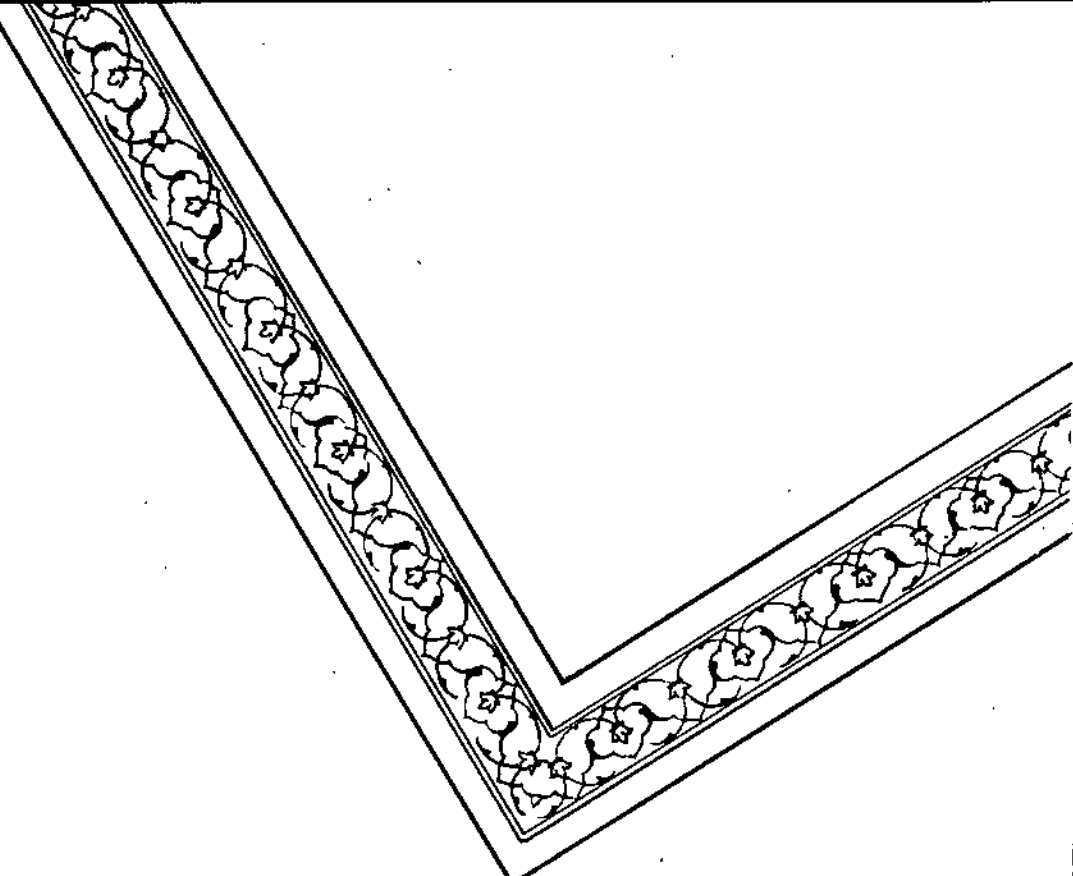
فصل بیست و یکم: شرایط و خصوصیات امام خمینی و وظایف رهروان راستین آن حضرت.

فصل بیست و دوم: امام راحل فاتح قلعه فضایل.

فصل بیست و سوم: سیری در وصیت‌نامه امام خمینی.

فصل بیست و چهارم: توصیه به ثقلین عصاره وصیت امام خمینی.

در مقدمه کتاب، استاد به ده نکته اساسی پرداخته‌اند که بعضاً هر نکته نیز حاوی بخش‌های



مختلف می‌باشد که ذیلاً و بنحو اجمالی به نکات مزبور اشاره می‌شود.

نکته یکم: امام راحل برای هدم جاهلیت طاغوت و کشف نقاب از چهره ملکوتی اسلام ناب محمدی (ص)، چهار عنصر اساسی انقلاب را که به مثابه ارکان چهارگانه بنیان مرصوص اسلامی است به خوبی شناخته و به آنها ایمان آورده و شرایط تحقق آنها را تحصیلی دانسته نه حصولی، و وجوب نهضت را درباره آنها مطلق دانسته نه مشروط، لذا در تحصیل آنها از هیچ ایثاری دریغ نکرده و از هیچ نثاری مضایقه نفرمود. این ارکان عبارتند از ۱. هدف امام جز رضای خدا و احیای کلمه علیای الهی نبود...

۲. اهتمام به امور مسلمین مهمترین مشاغل فکری آن حضرت بود.

۳. اهتمام به امور جامعه انسانی اعم از مسلمان و غیر مسلمان برای امام جاذبه فراوانی داشت.

۴. حفظ استقلال و عزت در برابر دولت طغیانگر و حاکم جبار از ویژگی‌های امام بود.

نکته دوم: ... عنصر اصلی در ارکان چهارگانه مزبور همان اهتمام برای خدا و جلب رضای اوست که در سایه سه رکن دوم، سوم و چهارم تامین خواهد شد. یعنی تاثیر عناصر چهارگانه طولی است نه عرضی، زیرا در منطقه تشریح چیزی همتای جلب رضای خدا نیست.

نکته سوم: اول کسی که اقدام به قیام خود و اقامه دیگران برای اقامت مکتب و تمامیت دین حنیف الهی نمود. خود اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه حضرت امام حسین (ع) بود که همتی غیر خدا نداشت و

به ارکان مزبور شدیداً پایبند بود و امام راحل در این امر مهم توحیدی به سرور آزادگان جهان اقتدا نموده و چهره هستی خویش را تنها متوجه جلب رضای الهی کرد...

نکته چهارم: آنچه به مثابه فصل مقوم انسانیت انسان است، همان «اعتقاد توحیدی» اوست. و این مطلب عمیق از دو جهت کاملاً مورد عنایت است: یکی آنکه اسلام دین واصب و جامع و فراگیر است و دیگر آنکه اسلام، دین خالص است و لازمه جامعیت، بی نقص و عیب بودن می‌باشد و لازمه خلوص، مصونیت از ثوب ریا و سمعه و آشرو بظن خواهد بود... و امام راحل چونان اولیای مطاع و متبوع خویش، هم دارای دین واصب و جامع بود و هم دارای دین خالص.

نکته پنجم: جامعیت خلفای الهی به طور اصل و نایبان و پیروان آنان به طور تبع آن است که معارف دینی را با شهود تام یا برهان متقن می‌بینند یا می‌نگرند و احکام و حکم آن را در معارک عملی با صلابت اجرا می‌نمایند. که مثل اعلامی آن درباره ائمه (ع) محقق شد و مرحله نازل آن برای امام راحل و رهروان کوی شهادت، اسارت و فقدان جسد و نظایر آن پدید آمد.

نکته ششم: انگیزه نهضت امام (زه) همان است که در سخنان گهربار امیرالمومنین (ع) و بیانات سودمند سیدالشهدا (ع) برای تبیین قیام آن ذوات نورانی بیان شد که «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا...» یعنی پروردگارا، تو میدانی که قیام و اقدام مجاهدانه ما برای رغبت و سلطنت مادی و بهره‌برداری از متاع زاید و پوسیده و پژمرده دنیا نبود بلکه برای دیدن و نشان دادن



علامت‌های دین تو و برای اصلاح در شهرهای تو بود تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند و حدود و قوانین معطل تو اجرا گردد و به واجب‌ها و مستحب‌ها و دیگر احکام تکلیفی و وضعی عمل شود...

نکته هفتم: امام راحل (ره) نه تنها در نهان خود هدفی جز تحصیل حدود معطل و تحریک احکام راکد اسلام نداشت بلکه کسانی را به یاری می‌طلبید که امام گونه بوده و مقصدی جز جذب جمال الهی نداشتند و هرگز فرد یا گروهی که در براندازی نظام طاغوت و... هوس‌مداران مبارزه می‌کردند یا خودخواهانه می‌اندیشیدند به یاری طلب نمی‌کرد و پیشنهاد شرکت چنین کسانی را در نهضت اسلامی طرد می‌نمود و اجازه نمی‌داد قیام خالصانه مسلمین با حضور بعضی افرادی که انحراف فکری یا التقاط عقیدتی یا فساد اخلاقی دارند مشوب و آلوده گردد.

نکته هشتم: امام راحل در مصاف عقل متعارف با عشق و شوق جانب عقل برین را برگزید نه عقل متعارف را و ندای بطلان فقیه طین انداخت و چنین صدای گوش‌نوازی که از صاحب دل عاشق مشتاق برخاست در همه کسانی که «لَمَنْ كَان لَه قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ سَهِيدٌ» بوده‌اند اثر مثبت نمود.

نکته نهم: توفیق الهی که فرا راه رهبر عظیم‌الشان و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت گذشته از حمایت همه جانبه مردمی، پشتیبانی گسترده مراجع گرانقدر تقلید و فطاحل علمی حوزه‌های دینی و تایید و تسدید و تقویت و تشیید انکارناپذیر پرچمداران فقاقت و نایبان حضرت ولی عصر (عج) بود.

نکته دهم: نیز به توضیح مختصری درباره محتوی کتاب اختصاص دارد.

از آنجا که بررسی و شرح تمامی فصول متنوع این کتاب در این مقال کوتاه نمی‌گنجد، در اینجا فرصت را مغتنم شمرده و به تشریح اجمالی فصل چهاردهم که عبارات است از نوآوریهای فقهی امام خمینی قدس سره خواهیم پرداخت.

در ابتدای این فصل استاد با استناد به آیاتی از قرآن کریم ضمن تاکید بر این مهم که انقلاب مکتبی بدون پایگاه فکری میسر نیست می‌فرماید که اگر کسی بخواهد انقلاب او مذهبی و مکتبی باشد تا پایگاه عمیق فکری نساخته، و خود و پیروان خویش را در آن پایگاه مستقر نکند، هرگز قدرت قیام و توان انقلاب نخواهد داشت.

در ادامه استاد ضمن مطرح ساختن فقه به عنوان سرچشمه پایگاه فکری امام خمینی (ره) به سیر تحول رابطه علمای دین با توده مردم پرداخته‌اند. در این باره استاد می‌فرماید: سالیان متمادی سپری شده بود که در طی آن رابطه فقیه و مردم، رابطه محدث و مستمع بود. استاد در ادامه دلیل این نوع رابطه را گسترش تفکر اخباری‌گری و جمود دانسته‌اند که البته سرانجام به دست اصولیین توانمند رخت بریست و «اجتهاد» زنده شد - پس از این، رابطه مردم و فقیه، به رابطه مقلد و مرجع تقلید مبدل شد. بنابراین استاد کار اجتهاد و

اصولیین را این چنین دانسته‌اند که پیوند حوزه و مردم را از مرحله حس که نقل سمعی است (و نتیجه تفکر اخباری‌گری است) به مرحله عقل منتقل کردند که این مقطع تحولی مهم در رابطه علمای دین با توده مردم به شمار می‌رود.

در ادامه استاد به رویش تدریجی مسأله ولایت فقیه که البته ریشه‌های آن در نوشته‌های پیشینیان مشهود بود اشاره داشته‌اند. در همین زمینه استاد جایگاه اصلی مسأله ولایت فقیه را علم کلام می‌دانند که در سابق تنها به عنوان یکی از مسائل فقه مورد توجه علماء قرار گرفته بود که امام راحل ولایت فقیه را از قلمرو فقه بیرون آورده و در جایگاه اصلی آن که علم کلام است نشاندهند. و در واقع با این عمل ولایت فقیه را از مظلومیت خارج ساختند. استاد در بیان دلایل این مهم که جایگاه اصلی ولایت فقیه علم کلام است نه فقه، ما را به وجه اختلاف تشیع و تسنن درباره امامت توجه می‌دهند که امامیه معتقد است: از آنجا که بشر را خدا آفریده و خدا می‌پروراند، لذا باید قانونگذار تنها از طرف خدا بیاید. بنابراین «امامت»، سخن از کار خداست نه کار خلق و آن علمی که از کار خدا بحث می‌کند «کلام» است. در همین راستا مسأله ولایت فقیه، جانشینی امامت امام معصوم (ع) است. بر این اساس فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت، جانشین معصوم بوده و تمامی ادله عقلی‌ای که درباره نبوت و امامت عامه اقامه می‌شود، در زمان غیبت، درباره ولایت فقیه نیز قائم است، لذا ولایت فقیه یک مسأله کلامی خواهد بود. در ادامه استاد می‌فرمایند: هنگامی که ولایت به عنوان یک مسأله کلامی و در قلمرو علم کلام مطرح شد، این کلام، فقه را مشروب کرده، سایه‌ای روی آن می‌افکند. آنگاه انسان سراسر فقه را با دیدگاه کلامی نگریسته و برای مطالب فرعی فقه، صاحب و مسؤل می‌بیند. در نتیجه مسایل فقهی سازماندهی شده و از آشفتگی بیرون می‌آید.

در همین راستا استاد سر آنکه امام (ره) دین را همواره همراه سیاست می‌دانستند این می‌داند که امام از منظر کلام به فقه نگریسته‌اند. از نظر مؤلف گرانقدر «فقه‌شناسی» مسأله کلامی است نه مسأله فقهی. چرا که شناخت فقه بررسی کار خدا و شناخت قانون الهی است، در جایی دیگر استاد می‌فرمایند: اگر کسی فاصله دوران مرحوم وحید بهبهانی (ره) تا عصر امام امت (ره) را بررسی کند، می‌بیند فاصله عمیقی است. طی این فاصله فراوان مستلزم این بود که:

۱. ریشه‌های فقهی ولایت فقیه و فرهنگ اسلامی این مسأله در حوزه‌ها به خوبی تبیین شود.
۲. ولایت فقیه از غیب و قُصُر بدر آمده و تمام قلمرو وسیع نظام اسلامی را زیر پوشش بگیرد.
۳. بین ولایت و حسبه امور مردم فرق گذاشته شود.
۴. فقیه به عنوان ولی مردم باشد نه وکیل آنها، و بین وکالت و ولایت فرق نهاده شود.
۵. روشن شود که فقیه جامع‌الشرایط منتخب مردم، نماینده و وکیل آنها نیست، بلکه ولی مردم و نماینده

حضرت ولی عصر و نایب حجة‌ابن الحسن (ع) است. استاد در ادامه می‌فرمایند: تا این مسایل عمیق فقهی حل شود، فرسنگ‌ها فاصله بود و سالیان متمادی طول کشید. در طول این مدت مسایل عمیق یادشده حل و روشن شد که:

۱. کار فقیه جامع‌الشرایط تنها فتوی دادن نبوده و دین گذشته از مؤلف، مصنف، شارح، ترجمان و مبین، «متولی» می‌خواهد تا با پذیرش تولیت دین همه احکام آن را احیاء نموده و عینیت ببخشد.
 ۲. ادله اصلی نبوت و امامت می‌گوید: نظام حکومتی مردم باید نظام اسلامی باشد.
 ۳. انبیاء و ائمه معصومین (ع) تنها برای مسأله گفتن نیامدند، لیکن طاغوت لثام دست آنها را بستند.
 ۴. رابطه فقیه و مردم از رابطه مرجع و مقلد بالاتر بوده و در سطح رابطه امام و امت می‌باشد.
- و این تحول فقهی از هرکسی ساخته نبود. امام امت (ره) با بررسی مسایل اسلامی این معارف را از متن اسلام استنباط کرد. استاد در ادامه می‌فرمایند: امتیاز برجسته امام (ره) از دیگر علمای دین آن است که امام برخلاف بسیاری شرط اعمال ولایت را دو بخش می‌دانستند که بخشی از آن حصولی و بخش مهم آن تحصیلی است... لذا به سراغ تحصیل این شرایط رفت که این امر مستلزم زندان رفتن، تبعید شدن و... است که امام (ره) همه را به جان خرید.
- در آخر استاد ولایت فقیه را قبل از آنکه سمت بدانند وظیفه دانسته‌اند که آن را هرکسی به دوش نمی‌گیرد. زیرا گاهی اجرای وظیفه فقهی مستلزم آن است که فقیه بگوید: «حفظ اسلام لازم است، ولو بلغ مایبلغ» ولی آنجا که سخن از نثار جان و ایثار مال و استقبال از هجرت و جهاد است، تنها متولی و ولی مسؤل عهده‌دار آن است...

